سخنرانی مسجد ملک (تهران) جلسه 13

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ للهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّين، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصوُمينَ. صاحِبِ الهَيْبَةِ العَسْكَرِيَّةِ وَ الغَيْبَةِ الإلهِيَّةِ، مَوْلانَا وَ سَيِّدِنا و أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقِّ القائِمِ المُنْتَظَرِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلى أعْدائِهِمْ أَبَدَ الابِدينَ وَ دَهْرَالدّاهِرِينَ.

(وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني لا يُشْرِكُونَ بي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ) [1]

نتیجه کلمات روز گذشته و ما قبلش این شد که عقل، وجود «حجت الهیه» در روی زمین را به ما ثابت می‌کند و حکم می‌کند. این مبحث را روایات ما «شیعه اثناعشریه» هم تثبیت می‌کند. «سیصد حدیث» تقریبا، شاید مقداری زیادتر، در کتب احادیث ما برای این مطلب به عبارات مختلفه نقل شده است. «الحمدلله» بر توافق عقل با نقل در مذهب ما شیعه.

سپس در این موضوع بحث شد که: آن حجتی که عقل می‌گوید باید در روی زمین باشد و متجاورز از سیصد روایت از روایات ما شیعه موافق حکم عقل این مطلب را می‌گوید، کیست؟

سخنان روزهای قبل در تعیین و تبیین مصداق و موضوع این حجّت بود و تمام آن‌چه که گفتیم از سنّی‌ها نقل کردیم. متعهدم طوری گفته باشم «نم به درزش نرود» و الاّ شیعه ده برابر آن‌ها روایت دارد. از قول سنّی‌ها برای شما روایات آوردیم که پیغمبر9 او را معین کرده است. آن حجّت الهیه که امروز در روی زمین، قائم به امر ولایت و خلافت اللهی است کیست؟ او از قریش است. او از عترت پیغمبر9 است. همان طور که دیروز برای شما خواندم، او از اولاد امام حسین7 است. آن حجّت الهی امروز بر روی زمین از قریش است؛ از عترت پیغمبر است و از اولاد امام حسین7 است. ملقّب به لقب «مهدی»7 هم هست. دوازدهمین خلیفه و وصی پیغمبر9 است. آقایان! دیگر از

این بهتر می‌خواهید؟! به قول بعضی‌ها اگر مرگ می‌خواهی گیلان برو. به قول بعضی‌ها اگر مرد می‌خواهی گیلان برو. از این روشن‌تر نمی‌شود! مگر این که کسی معاند با حقّ و حقیقت باشد. این‌طور اشخاص هم زیاد داریم. در قصّه روز غدیرخم وقتی پیغمبر9 علی7 را به عنوان خلافت نصب فرمودند، همین که از منبر پایین آمد جمعیت ریختند وگفتند: «بَخٍ بَخٍ لَكَ یا عَلی» [2] یک نفر آن‌جا آمد، البته باطناً به تحریک عمر بود، و گفت: یا رسول الله! این مسأله خلافتی که برای علی7 معین کردی از پیش خودت هست یا از پیش خدا؟ فرمود: از قِبَل خداست.

پیغمبر9 حق ندارد نصب خلیفه از جانب خودش کند. خلافت هم مثل نبوت، نصب و عزلش به عهده خداست.

گفت: خدا این کار را کرده است؟ گفت: اگر تو علی7 را خلیفه کرده‌ای، من حاضر نیستم زیر بار علی7 بروم. خدایا! اگر پیغمبرت راست می‌گوید که تو او را معین کرده‌ای مرا مرگ بده. من حاضر نیستم زیر بار علی7 بروم.

پدرسوخته اسمش را موحد مسلمان گذاشته است. آیا تابع پیغمبر9 این‌طوری است؟

«ابوجهل» محرمانه به بعضی‌ها گفته بود من می‌دانم پیغمبر9 راست می‌گوید، امّا اگر ما زیر بارش رفتیم نمی‌توانیم زندگی بکنیم:

(وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَیْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ) [3]

با یقین به حقانیّت انکار می‌کنند. خیلی سنّی‌ها این‌طور هستند. اصلاً نمی‌خواهند حبّ آل محمد9 در دلشان جا بگیرد. به قول یکی از اساتید من می‌فرمود: همان‌طور که سعادت «سهم الغیب» دارد، شقاوت هم «سهم الغیب» دارد. اصلاً بعضی‌ها خمیره‌شان بر حبّ آل محمد: نیست. سنّی‌ها این‌طور هستند.

گفت: خدایا! اگر علی خلیفه است مرا مرگ بده!

(سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ لِلْكافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِع) [4]

فوری یک سنگ آمد به سرش خورد. از دبرش بیرون رفت و به درک واصل شد، و الا اگر کسی عناد با حق نداشته باشد مطلب از این روشن‌تر که من بیان کردم نمی‌باشد.

خوب! اگر بخواهم روایات شیعه را بگویم الی ماشاءالله است، ولی فائده‌ای ندارد. امروز می‌خواهم یک تکه حرف‌های دیگر بگویم و آن این است وجود اصل «مهدی7» از ضروریات اسلام است.

خوب توجه کنید! خیال نکنید موضوع امام زمان7 را ما آخوندها درست کرده‌ایم. اولاً ما آخوندها، بزرگِ بزرگمان که شیخ طوسی است، کوچک‌تر از این هستند که بتوانند یک مطلبی را از پیش خودشان در دین وارد کنند و اجلُّ شأناً هستند از این‌که بخواهند این کار را بکنند. این‌ها را خدا درست کرده است.

مسأله مهدی7 از مسلّمیّات اسلام است نه این‌که ما شیعه تنها می‌گوییم. هر پنج مذهب اسلام حتّی وهابی‌های خبیث علیهم‌لعنه‌الله که خبیث‌ترین سنّی‌ها هستند، به مهدی7 قائل هستند. سخن از مهدی7 از زبان پیغمبر7 در زمان پیغمبر7 به قدری گفته شده است که قابل انکار نیست. خود سنّی‌ها الی ماشاءالله راجع به مهدی7 روایت دارند!

مرحوم «مجلسی» از «سیدبن طاووس» نقل می‌کند که سیّد گفته است:

«من صد و سی و چند حدیث از سنّی‌ها راجع به مهدی7 دارم.»

مرحوم آیت‌الله «صدر اصفهانی» (همین آقای صدری که در قم بودند) کتاب زیبایی به نام «المهدی» نوشته‌اند و در تمام این کتاب، روایات سنّی‌ها را راجع به مهدی7 نقل کرده‌اند. در این کتاب متجاوز از سیصد حدیث از سنّی‌ها راجع به مهدی7 نقل شده است. بسیاری از علمای سنّت و جماعت ادّعای تواتر روایت از پیغمبر9 راجع به مهدی7 کرده‌اند.

یک سالی یکی از این دُم‌دارهای سه‌گوش حضرات بهائیه، بروجرد رفته بود، در اوقاتی که مرحوم «آیت‌الله بروجردی» قدّس‌اللهتعالی‌سرّه‌الزّکی در بروجرد تشریف داشتند. ایشان به او پیغام دادند: تو آمدی این‌جا چه کار کنی؟ من روزها منبر می‌روم بیا گوش بده. نمی‌خواهی، جلسه‌ای قرار بده. نمی‌خواهی، اشکالاتت را بنویس در خانه یا در محراب مسجد بیانداز. بالاخره من جوابت را خواهم داد. اگر آمدی آمدی، اگر نیامدی، بعد از ماه رمضان بیرونت می‌کنم.

این نالوطی نه آمد و نه نوشت. آخر ماه در رفته بود. آن وقت ایشان منبر تشریف می‌برند و راجع به حضرت مهدی7 صحبت می‌کنند. ایشان در آن اوقات راجع به روایات حضرت مهدی7 زیاد مطالعه می‌کردند و یک کتابی هم نوشته بودند. ایشان دستور داد به «لطف الله صافی گلپایگانی» و آن را به نام «منتخب الأثر» چاپ کردند. طلبه‌ها بخرید. آن وقت مرحوم آیةالله بروجردی در این کتاب «منتخب الأثر» مقداری از گفتارهای اهل سنّت و جماعت که راجع به مهدی7 گفته‌اند، و در پاورقی نقل فرموده‌اند. البته مرحوم «حاجی میرزا حسین نوری» حدّ اعلای از خدمت را در این

باب کرده و در کتاب «کشف الاستار» پرده را برداشته است، ولی مرحوم آیت‌الله بروجردی هم زحمت کشیده‌اند و اضافاتی دارند.

حالا من سه چهار مورد از روی این کتاب می‌گویم بعد وارد بحث می‌شوم که چند نفر از علمای اهل سنّت ادعای تواترِ روایت را راجع به مهدی7 کرده‌اند. صحبت صد تا حدیث، پانصد تا حدیث نیست. این قدر پیغمبر9 گفته است که در بین سنّی‌ها به حدّ تواتر رسیده است. نهایت فرق ما با سنّی‌ها در دو چیز است:

یکی این‌که ما می‌گوییم حضرت مهدی7 از اولاد امام حسین7 است. عده زیادی از سنّی‌ها می‌گویند: مهدی7 از اولاد امام حسن7 است. استنادشان هم به دو سه روایتی است که محقّقین ما رد کرده‌اند. اما بعضی از محقّقین سنّی‌ها با ما هم عقیده هستند که مهدی7 از صلب حسین7 است.

اختلاف دوم این است که ما معتقدیم که حضرت مهدی7 مولود و موجود است. عقیده اکثر سنّی‌ها، نه همه آن‌ها، این است که مهدی7 در آخرالزمان متولد می‌شود. هیچ اختلاف دیگر با سنّی‌ها نداریم. آن وقت تمام علائم و اوصافی که ما برای مهدی7 قائل هستیم، همه آن علائم و اوصاف را سنّی‌ها برای مهدی7 قائل هستند.

اصلاً یک مصلح کل چیزی است که تمام امم انتظار دارند. نمی‌خواهم بحث سطحی و خطابی کنم. می‌خواهم روی میزان علميِ صحیح حرف بزنم. خلاصه، ما با سنّی‌ها این دو اختلاف را داریم، ولی آن اختلاف اوّلمان قابل عفو است. به جهت این که ما می‌گوییم مهدی7 از اولاد امام حسن7 هم هست. زیرا حضرت امام باقر7 از طرف مادرشان از اولاد امام حسن7 است و از طرف پدرشان از اولاد امام حسین7 است. حضرت زین‌العابدین7 دختر امام حسن7 را گرفته‌اند و از حضرت باقر7 به بعد، همه ائمه: هم از طرف مادرشان حسنی هستند، امّا از طرف پدرشان حسینی هستند. این اختلاف که برداشته شد.

و اما این‌که این‌ها زیر بار این‌که مولود است نمی‌روند ان‌شاءالله ما مثل آب حل می‌کنیم که اگر این حرف را بشنوند این شبهه از دلشان بیرون می‌رود و مثل ما قائل به موجودیت مهدی7 می‌شوند.

اما آن‌هایی‌که ادعای تواتر کرده‌اند: شیخ «عبدالحق دهلوی» (م 1052 هجری) که یکی از علمای بزرگ سنّی‌ها است، در کتاب «لمعات» تواتر روایات مهدی7 را از پیغمبر9 ادعا کرده است. می‌گوید به قدری از پیغمبر9 راجع به مهدی7 حدیث نقل شده است که به حدّ تواتر رسیده است و

پیغمبر4 فرموده است: «مهدی7 از اولاد فاطمه3 است.» این را عالم سنّی در کتاب خودش نوشته است.

پس مهدی7 را ما آخوندها در نیاوردیم. مهدی7 را خدا و پیغمبر9 خدا بیان کرده‌اند.

شیخ «محمد صبان» (که در حد حجةالاسلام یا آیةالله آن‌هاست) در باب دوم کتاب «اسعاف الراغبین» می‌گوید: «از پیغمبر9 اخبار به تواتر رسیده که مهدی7 از اهل بیت پیغمبر9 است و در آخرالزمان خارج می‌شود و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند.»

او می‌گوید حدیث از پیغمبر9 درباره مهدی7 به حد تواتر صادر شده است. عین این عبارت را «شبلنجی» در «نور الابصار» می‌گوید.

«ابن حجر هیتمی» از آن دشمن‌هایی است که به شیعه فحش می‌دهد. در کتاب «صواعق المحرقه» از یکی از اساتید بزرگ خود تواتر حدیث را از پیغمبر9 راجع به مهدی7 نقل می‌کند.

«سید احمد» پسر «زین احمد شافعی» کتابی به نام «فتوحات الاسلامیه» نوشته است که در آن ادعای تواتر کرده است. گفته حدیث از پیغمبر9 راجع به مهدی7 به حد تواتر صادر شده است.

سویدی در «سبائک الذهب» عبارتش این است:

«الذی اتّفق علیه العلماءُ أنَّ المهدی7 هو القائمُ فی آخِرِ الوقت و أنَّهُ یملأُ الأرضَ عَدلاً.»

آن‌چه علمای اسلام بر او اتفاق کرده‌اند این است که مهدی7 آن کسی است که در آخرالزمان، قائم به عدل می‌شود و زمین را پر از عدل می‌کند.

«ابن خلدون» مهم‌ترین مورخ مشرق، شهرت ظهور مهدی7 در آخرالزمان و بین مسلمین را در مقدمه‌اش نقل می‌کند. می‌گوید: مشهور بین مسلمان‌هاست که مهدی7 در آخرالزمان ظاهر خواهد شد.

«گنجی شافعی» در «البیان» ادعای تواتر اخبار را کرده است.

«ابن ابی الحدید» در «شرح نهج البلاغه» می‌گوید: «اتفق المسلمون اجمعون» مسلمان‌ها تماماً اتفاق کرده‌اند بر این‌که تکلیف دنیا تمام نمی‌شود الا به آمدن مهدی7. پس مسأله مهدی7 چیزی نیست که ما شیعه تنها بگوییم. فرق این است که آن‌ها می‌گویند متولد نشده است؛ ولی ما می‌گوییم متجاوز از هزار حدیث بر تولدش داریم. در مقابل آن مزخرفی که می‌گویند سند ولادت مهدی7 یک پیرزنی بیشتر نیست (حکیمه خاتون3)، من ثابت می‌کنم در ولادت مهدی7 بیش از هزار روایت

داریم. مشروط به یک شرطی. چون طلبه‌ها دو صفت دارند: یکی این‌که گریه نمی‌کنند مگر کم؛ دوم این‌که شأن طلبه اجلّ از این است که صلوات بلند بفرستد. به شرط این‌که طلبه‌های مجلس دنبال سر آقایان سه صلوات بلند بفرستند.

عرض می‌کنم اگر نظرتان باشد ما به سه دلیل عقلی ثابت کردیم که زمین بدون حجّت نمی‌شود و باور کنید که ده تا دلیل عقلی برای این می‌دانم. به سه دلیل محکم عقلی، این زمین، حجّت دارد و به حکم عقل حجّتش در این بدن است و روی این کره است. این‌که ثابت شد. گیر سر این بود که آن حجّتی که روی این کره و در این بدن است، کیست؟ به موجب بعضی روایات سنّی‌ها که نقل کردیم معلوم شد فرزند امام حسن عسکری7 است و اگر او شد، او مسلماً موجود است. چرا؟ به جهت این که بعد از سنه 260 هجری که امام عسکری7 رحلت فرمودند تا به الآن 1122 سال می‌گذرد. زمین که خالی از حجّت نیست. حجّت هم که به حکم آن روایات فرزند حضرت عسکری7 شد. پس مسلماً مهدی7 موجود است.

حالا من می‌خواهم مولودیّت و موجودیّت مهدی7 را از هزار روایت ثابت کنم.

در کتاب «منتخب الأثر» مرحوم آیت‌الله بروجردی ابوابی را نقل فرموده‌اند و فهرست داده‌اند که من چند تا از آنها را جدا کرده‌ام برای این‌که این‌جا بخوانم.

در این کتاب ایشان 271 حدیث از پیغمبر9 و ائمه: نقل فرموده‌اند که: ائمه بعد از پیغمبر9 دوازده نفر هستند. 271 حدیث متعرّض است که ائمه: بعد از پیغمبر9 دوازده نفر هستند.

133 حدیث متعرّض هستند که ائمه: دوازده تا هستند با این خصوصیت که اوّلشان علی‌بن ابیطالب7 است.

91 حدیث می‌گوید ائمه: دوازده نفر هستند، اولشان علی7 است و آخرشان مهدی7 است.

139 حدیث می‌گوید ائمه: دوازده نفر هستند، نه تای آن‌ها از صلب حسین7 است.

107 حدیث می‌گوید ائمه: دوازده نفر هستند، نه تای آن‌ها از صلب حسین7 است و نهمین آن‌ها مهدی7 است.

در 50 حدیث، دوازده امام را از علی7 و حسن7 و حسین7 و زین العابدین7 تا حضرت بقیةالله7 اسم را می‌برد.

در 657 حدیث، بشارت به ظهور مهدی7 داده‌اند.

389 حدیث متعرض شده است که مهدی7 از اهل بیت: است.

48 حدیث هست که اسم و کنیه مهدی7 را برده است که اسم او، اسم پیغمبر9 یعنی «محمد9» و کنیه‌اش «ابوالقاسم» است.

21 حدیث شمائل مهدی7 را معین کرده‌اند. قد و قامت او و ساق پای او که باریک است. شکم او که قدری پهن است و جلو آمده است. ابروهای او که متصل به هم است و ...

خدا به حق پیغمبر9 چشم همه شما را به امام زمان7 روشن کند.

192 حدیث داریم که مهدی7 از اولاد فاطمه3 است.

185 حدیث دارد مهدی7 از ولد حسین7 است.

148 حدیث دارد که می‌گوید: مهدی7 نهمین فرزند حسین7 است.

146 حدیث وارد شده است که مهدی7 بچه امام حسن عسکری7 است.

146 حدیث وجود دارد در این‌که مهدی7 فرزند امام حسن عسکری7 است.

147 حدیث تحت این عنوان داریم که مادر ایشان بهترین کنیزهاست.

136 حدیث داریم که این دوازدهمیِ آن دوازده امام است و خاتم آن‌ها است.

123 حدیث داریم که حضرت وقتی ظاهر می‌شود دنیا را پر عدل می‌کند.

318 حدیث داریم بر این‌که عمر مهدی7 طولانی است، یک عمر طولانی خیلی زیاد.

14 حدیث داریم در این‌که ولادتش پنهان است که دشمن‌ها نفهمند.

214 حدیث در باب تاریخ ولادت حضرت و در خصوص زائیده شدنش و بعضی حالات مادر آن حضرت داریم.

آیا ولادت حضرت را فقط حکیمه گفته است؟ بروید بخوانید. ببینید. شما خیال کرده‌اید «شیخ مرتضی انصاری»، «علامه بحرالعلوم»، «محقق کرکی»، «صدوقَیْن»، «مجلسیَّیْن»، «خواجه نصیر طوسی»، «میرداماد» و «میرفندرسکی» زیر بار این مذهب رفته‌اند، به قدر تو بزغاله هم نمی‌فهمیدند؟ خواجه نصیر طوسی در علم و هوش و ذکاوت، رکن دنیا است. او که صلوات دوازده امام نوشته است «صل علی صاحب الدعوه النبویة و الصولة الحیدریة» تا آن‌جا که «و الغیبة الالهیه» به قدر تو بزغاله نفهمیده است؟ بی‌خود نیست پایه مذهب ما از فولاد ریخته شده است.

این‌ها کمتر به گوشمان رسیده است. کدام دین و مذهب است که ادله‌اش این‌قدر محکم باشد؟ ادله عقلی اثبات می‌کند، ادله نقلی (روایات) هم از دوست و دشمن مثل سیل می‌ریزد.

تمام این احادیث دلالت می‌کند بر این‌که این مهدی7 مولود است و دوازدهمی باید به یازدهمی متصل باشد. یازدهمی که رفته است؛ ما یک حدیث بر مرگ دوازدهمی نداریم. کدام یک از ائمه شما سند ولادتشان محکم‌تر از سند ولادت حضرت مهدی7 است؟

شما حضرت علی7 و امام حسن7 و امام حسین7 را کنار بگذارید. نیمی از بقیه روایات راجع به حالات و خصوصیات و بیوگرافی هر نه نفر آنها و نیمی از احادیث راجع به مهدی7 است. از پیغمبر7 حدیث داریم؛ از علی7 حدیث داریم؛ از فاطمه زهرا3 در لوحش داریم. در «لوح جابر» آمده است: «علیه کمال موسی7 و بهاء عیسی7 و صبر ایوب7.» [5]

از امام حسن7 حدیث داریم؛ از خود امام حسین7 حدیث داریم؛ تا برسد به حضرت ابامحمد الحسن العسکری7. از این سیزده بزرگوار راجع به ولادت مهدی7، راجع به خفاء ولادتش، راجع به غیبت صغرایش، راجع به غیبت کبرایش، راجع به طول عمرش، راجع به مقامات علمی‌اش، راجع به ظهورش، راجع به علائم ظهورش، راجع به کارهای هنگام ظهورش، این قدر روایات داریم که مجموع روایات وارده نسبت به آن نه امام دیگر نصف روایات وارده نسبت به این امام نمی‌شود. کدام امام به این محکمی پایه‌اش پی‌ریزی شده است؟ جانم قربانش شود!

خدا همه ما را قربان مقدم محترم آن بزرگوار کند و به زودی ما را به دیدارش نائل گرداند.

امروز خانه دل نور و ضیاء ندارد

جایی‌که دوست نبود آنجا صفا ندارد

دزدان به کشور دل هر جا گرفته منزل

این دزدان، یکی را متمایل به «کسروی» می‌کند. یکی را «مادی» می‌کند. یکی را «بهائی» می‌کند. گرگان ریخته‌اند، دزدان ریخته‌اند، در کشور دل شیعه و هی آشوب می‌کنند.

دزدان به کشور دل هر جا گرفته منزل ای شاه ماهرویان وی قبله نکویان

و آن میر صدرمحفل درخانه جا ندارد دریاب عاجزی را کو دست و پا ندارد

اگر دلت متوجه کعبه شد، اگر قافله بسته‌اید، من هم چاووش شوم. دو تا عبارت می‌خوانم، از شمائل شما به حال شما پی می‌برم. اگر گریانت دیدم می‌فهمم به راهی، اگر گریانت دیدم می‌فهمم عاشق مشتاقی.

«اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ اكْحُلْ نَاظِرِي بِنَظْرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنْهَجَهُ وَ اسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ فَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَزْرَهُ وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ.» [6]

گفت: «یا جداه»! افتادی از بالای اسب. خود امام حسین7 به یک حالت، اسب امام حسین7 به یک حالت است. اسب روانه شد طرف خیمه‌ها. آمد یالش را به خون امام حسین7 غرقه کرد. چون خود اسب زخم نداشت روی زمین نشست دور بدن امام حسین7 یالش را به خون سیدالشهداء7 رنگین کرد. روانه به طرف خیمه‌ها شد. اما با یک شور عجیبی!

در روایت نقل شده که خدا این قصه را به موسی7 خبر داد که اسب می‌آید شیهه می‌کند. [7] در «زیارت ناحیه» هم هست «وَ أَسْرَعَ فَرَسُك» [8] همین‌طور اشک از چشم‌های این حیوان جاری است. هی همهمه می‌کند. هی ناله می‌کند.

یک وقتی من طفل ده دوازده ساله بودم. یک نفر رفته بود کربلا. سابق‌ها رسم بود سالی یک مرتبه چاوش‌ها علم‌ها را به دست می‌گرفتند و در کوچه‌ها می‌گشتند و چاوشی می‌کردند و مردم را به کربلا دعوت می‌کردند. مردم هم به شوق می‌آمدند. یکی از این محلّه می‌آمد و یکی از آن محلّه می‌آمد و قافله به کربلا می‌رفت و برمی‌گشت. یک قافله از کربلا برگشته بود. رسم بود اگر یکی از این زوّار می‌مرد، اسب و اثاثیه او را به خانه‌اش می‌آوردند، بعد به خانه خودشان می‌رفتند. آن وقت ما در محله حوض محمدعلی خان می‌نشستیم. جوانی 35-36 ساله از محله ما کربلا رفت و بعد مرد. قافله این‌ها اول به خانه این آمدند اسب و اثاثیه‌اش را تحویل دادند. خبر دادند فردا صبح فلانی را می‌آورند. آقا اگر بدانید خانه این کربلائی چه خبر شد؟ زن و بچه‌اش همه سیاه پوشیدند. فردا صبح قدری قهوه درست کرده بودند. خانه را سیاهپوش کرده بودند. چاوش می‌آمد اول کربلائی‌ها را می‌برد حرم امام رضا7، بعد این‌ها را در خانه‌هاشان می‌آورد. خبر به خانه ما دادند. ما بچه بودیم. سر کوچه برای تماشا رفتیم. جمعیتی جمع بودند. زن و بچه این جوان حال عجیبی داشتند. یک مرتبه از سر کوچه صدای چاوشی بلند شد: «ما سلام از روضه شیر خدا آورده‌ایم.» همه بنا

کردند به گریه کردن. بالای اسبِ این شخص یک تکه سیاهی انداخته بودند و در خانه‌اش آوردند. به خدا دیدم زن و بچه‌اش ریختند؛ یکی دست اسب را بغل گرفت، یکی سر روی اسب گذاشته بود.

من یادم آمد از آن وقتی‌که اسب بی‌صاحب امام حسین7 کنار خیمه آمد. همین که اسب در خیمه‌ها آمد یک مرتبه تمام زن‌ها از خیمه‌ها بیرون ریختند الاّ یک نفر. آن یک نفر علیل بیمار بود. یکی صورت اسب را می‌بوسید. یکی اسب را بغل می‌کرد. حیوان خواست بفهماند که آقا کشته شده است؛ بیایید برویم جایش را نشانتان بدهم. یک مرتبه دیدند حیوان جلو افتاد 64 زن و بچه عقب همین‌طور داد می‌زدند «وا حسیناه!»

[1] . نور: 55

[2] . کتاب سلیم، ص 829

[3] . نمل: 14

[4] . معارج: 1-2

[5] . الکافی، ج 1، ص 527

[6] . بحارالأنوار، ج 53، ص 96

[7] . بحارالأنوار، ج 44، ص 308

[8] . بحارالأنوار، ج 98، ص 239